

در پس پرده ی زنده کردن تاریخ و فرهنگ ایران و شناساندن آن به مردم جهان

* آقای انصاری رئیس شورایی جشنهای ۲۵۰۰ ساله ی شاهنشاهی ایران، با روزنامه نگاری به نام رحیمی گفتگویی در باره ی این جشن ها داشته است که در زیر بخشی از آن را می خوانید.
- گفتگوی نامبرده واژه به واژه بازنویسی شده تا برای کسی کوچکترین دودلی ای پیش نیاید.

* آقای انصاری شما در باره ی جشنها صحبت می کنید. مگر قرار بود غیر از مراسمی که در تخت جمشید برپا شد، جشن دیگری هم گرفته شود؟

- برنامه این بود که در تمام استانها، شهرستانها، همچنین از طرف سفارتخانه ها مراسم برپا شود. ملاحظه بفرمائید که در طول تاریخ دو هزار و پانصد ساله ی ایران، کشور ما دارای پایتختهای متعددی بوده است، مانند شوش، شیراز، قزوین، اسپهان و مشهد و هر یک از این نقاط در زمانی مرکز مهم سیاسی، اقتصاد و فرهنگی بوده و هر نقطه از ایران را در نظر بگیرید شاهد وقایع تاریخی مهمی بوده و جا دارد که گذشته ی پر اهمیت آن برای نسل حاضر زنده شود تا ایرانیان و بخصوص نسل جوان آگاه شوند که وارث چه تمدن پربراری هستند و لاجرم برای حفظ و شکوفایی آن احساس مسئولیت کنند. با این نیت برنامه ی جشنها پایه گذاری شده بود تا همزمان با اجرای مراسم در تخت جمشید، در هر نقطه کشور نمایشگاه هایی دائر و سخنرانی هایی از طرف دانشمندان و صاحبان نظران ایراد شود و از این طریق یک جنبش اساسی بوجود آید و حس میهن پرستی و غرور ملی ایرانیان تقویت گردد. علاوه بر این در تمام سفارتخانه ها و نمایندگی های ایران نیز با برپا کردن نمایشگاه های عکس و توزیع نشریات مربوط به تاریخ و فرهنگ ایران و برگزاری کنفرانس ها نه تنها خارجیان را با فرهنگ ایران آشنا کنند بلکه ایرانی هایی را هم که در سایر کشورها زندگی می کنند به کشور آباء و اجدادیشان علاقمند سازند و طبیعی است که چنین برنامه هایی با جشن و سرور همراه باشد. بدین جهت بود که همواره این برنامه به عنوان جشن های شاهنشاهی نامیده می شد.

* آیا در تخت جمشید نیز تشکیلاتی برای نظارت بر کارها وجود داشت؟

- نظارت بر کارها به عهده استانداری محول شده بود که با همکاری دستگاه های مختلف، امور مربوطه را انجام دهند. ولی قبل از پایان سال در کمیته عالی تصمیم گرفته شد که تمام اعضای کمیته دسته جمعی به شیراز و تخت جمشید رفته و از کارهای در دست اقدام، از جمله ساختمان هتل های داریوش و کورش که در برنامه ی جلب سیاحان گفته بودند به موقع برای استفاده مهمانان خارجی آماده خواهد بود و همچنین راه شیراز به تخت جمشید که وزارت راه اطمینان داده بود ضمن برنامه های اولویت دار وزارت راه منظور شده و اسفالت خواهد شد، بازدید شود.

در یک روز آفتابی این مسافرت انجام شد و تمام اعضای کمیته به استثناء آقای هرمز قریب، رئیس کل تشریفات و آقای مهندس قلبی، در این سفر شرکت داشتند. در فرودگاه شیراز آقای ناصر صدر استاندار فارس و سائر رؤساء سازمان های کشوری و ارتشی حضور داشتند و پس از توقف کوتاهی به طرف تخت جمشید حرکت کردیم. اولین نقطه بازدید، هتل کورش بود که در شهر شیراز قرار دارد. دیدن یک اسکلت فلزی عریان که حتی به مرحله آخر نرسیده بود و معدودی کارگر مشغول جوش دادن تیرآهنها بودند، مانند پتکی بود که بر سر بازدید کنندگان فرود آمد. علاوه بر این، زمینهای متروکه و دیوارهای کثیف و نیمه خراب و ساختمان های نیمه تمام که در مسیر داخل شهر قرار داشت، منظره واقعا زنده ای را تشکیل می داد. پس از خارج شدن از شهر و حرکت در جاده ی شیراز به تخت جمشید که جاده دو خطه اسفالت شده که پر از پیچ و خم و اسفالتهای وصله شده و از بین رفته بود مسیر شست کیلومتری فاصله تا تخت جمشید طی شد و در تخت جمشید نیز تا آنجایی که چشم کار می کرد و در دیدرس بود، اراضی خشک و بایر و بدون درخت وجود داشت که فقط در قسمت هایی از آن آثار زراعت دیده می شد. در نزدیک دیوارهای جنوب تخت جمشید نیز اسکلت فلزی ساختمانی شبیه آنچه در شیراز دیده بودیم در حال ساختمان بود که گفته شد محل ساختمان هتل داریوش است و حدود هفت، هشت کارگر در آنجا مشغول کار بودند. و در تمام آن منطقه فقط ساختمان کهنه ی قدیمی چند اتاقه ای وجود داشت که در زمان اعلیحضرت رضاشاه برای اداره ی باستان شناسی ساخته شده بود.

- با دیدن این اوضاع روحیه آقای علم، وزیر دربار و سایر اعضای کمیته عالی وصف نشدنی است. همه در حال بهت زدگی بودیم و برایمان قابل درک نبود که چطور با چنین وضعی مسئولین مربوطه اظهار داشته اند که تمام کارهای در دست اقدام با سرعت، در حال پیشرفت است. خلاصه کلام، بعد از توقف کوتاهی به شیراز مراجعت کردیم و برای صرف نهار به محل پذیرایی استانداری رفتیم.

پس از نهار، جلسه ای با شرکت آقای استاندار و فرماندهان ارتش و نیروی انتظامی، برای بررسی اوضاع، تشکیل گردید. در ابتداء جلسه، آقای علم که معلوم بود به عکس روش معمول همیشگی، بسیار ناراحت و عصبانی است، از مقامات محلی گزارش هایشان را خواستند و پس از شنیدن توضیحات یکایک آنها که بطور کلی اظهار می داشتند امور مربوط به خودشان تا زمان برگزاری جشنها انجام شده و آماده خواهد بود، رشته ی سخن را به دست گرفتند و گفتند: « من در اینجا به همه ی شما که در این جلسه حضور دارید، صریحاً اعلام می کنم که برگزاری این جشنها یک امر مملکتی بوده و آبروی ایران در مقابل دنیا مطرح است. اگر کوچکترین نقصی در کارها باشد و این مراسم به شایسته ترین وجهی برگزار نشود، من خودم هفت تیر برمی دارم و یکایک شما را می کشم و بعداً هم خودم را خواهم کُشت. بنا بر این تکلیفتان را از امروز بدانید و متوجه باشد که عذری پذیرفته نخواهد شد.» با این گفته، جلسه به پایان رسید و کمیته عالی به تهران مراجعت کرد.

- ولی هنوز روشن نبود که چه تعداد میهمان خارجی و در چه سطحی در این مراسم شرکت خواهند داشت. البته فکر می شد که

میهمانان داخلی هر کس به فراخور حال خود محلی برای اقامت در شیراز پیدا خواهد کرد و هرگاه دو هتل کورش و داریوش که هر یک به ظرفیت حدود یک صد اتاق بودند به موقع آماده شوند، از لحاظ اقامت تعدادی میهمانان خارجی مشکلی پیش نخواهد آمد و بقیه کارها نیز، با استفاده از امکانات شهر شیراز و دانشگاه پهلوی صورت پذیر خواهد شد.

- چون تا آن زمان فرض بر این بود که برنامه ی اصلی جشن ها تشکیل کنگره ی ایرانشناسان باشد که در دانشگاه پهلوی با استفاده از وسائل دانشگاه و خوابگاه های دانشجویان موجبات امر فراهم خواهد بود و آقای شجاع الدین شفا نیز با پشتکار بی نظیری برگزاری این کنگره را دنبال می کردند.

- برای اقامت خانواده ی سلطنتی ایران نیز تاسیسات باغ ازم همیشه مورد استفاده قرار می گرفت. فاصله بین شیراز - تخت جمشید نیز مسافتی بود که اغلب سرویس های لازم در تخت جمشید را می شد از طریق شیراز تأمین کرد. بنابر این در آن زمان مسئله اصلی نظافت و ترمیم دیوارهای شهر شیراز و نوسازی راه شیراز - تخت جمشید و آماده شدن دو هتل کورش و داریوش بود.

- برنامه هایی هم که قرار بود در تخت جمشید اجرا گردد؛ در مرحله اول رژه ی نظامی بود که توسط نیروی زمینی تحت نظر تیمسار ارتشبد مین باشیان، با همکاری وزارت فرهنگ و هنر انجام می گرفت و اطمینان حاصل بود که به موقع آماده خواهد بود و برنامه ی دیگر، برنامه ی نور و صدا بود که تحت نظر شورای عالی با سرپرستی آقای دکتر مهدی بوشهری و نظارت روزانه ی آقام محمدعلی مهران که از صاحب منصبان عالی رتبه وزارت آموزش و پرورش بودند، توسط یک مؤسسه فرانسوی که نظیر چنین برنامه هایی را در آهرام مسر و کاخ ورسای انجام داده بودند، در دست اقدام قرار داشت و بطور منظم پیش می رفت و مطمئن بودیم به موقع آماده خواهد شد.

* فکر می کنید آقای علم واقعا تهدیدی را که کرده بود، اجرا می کرد؟

- مسلماً خیر! مطمئناً این حرف فقط برای نشان دادن شدت علاقه و تصمیم قطعی ایشان در جهت انجام کار جشنها به بهترین صورت بود. من هیچگاه در زمره دوستان و همکاران نزدیک آقای علم نبودم ولی تا آنجا که از جهت ارتباط کاری با ایشان تماس داشتم، می توانم عرض کنم که آقای علم مردی بود، بزرگوار، به حد عالی مؤدب و نظربند، مهربان، دست و لباز، متهور، انسان دوست، وطن پرست و دارای صفاتی که معمولاً به خان های ایلات نسبت می دهند. از بابت مدیریت کارها نیز می توان ایشان را از طرفداران مکتب فلسفه ماکیاوول توصیف کرد که معتقدند « هدف وسیله را توجیه می کند.»

* با این ترتیبی که می فرمائید، در سال ۱۳۴۹ (۱۹۷۰) مقدمات کار برای چنین رویداد مهمی فراهم نبود. بنابر این به نظر شما چه عواملی باعث شده بود که در اجرا این برنامه تعجیل صورت گیرد و در زمانی که وسائل لازم فراهم نبود، از سران کشورهای مهم دنیا برای شرکت در چنین جشنی دعوت شود؟

- در سال ۱۹۷۰ مدت ده سال از شروع برنامه ریزی برای برگزاری جشنها می گذشت و به باور من مسؤلین مربوطه با گزارش های غیرواقعی، چنان وانمود کرده بودند که تمام مقدمات امر فراهم گردیده و وسائل لازم آماده شده و تنها کاری که باقی مانده اتخاذ تصمیم شاهنشاه در باره ی تاریخ برگزاری جشنهاست!!

به یاد بیاوریم که در سال ۱۹۷۰ برنامه های آبادانی و سازندگی کشور با سرعت حیرت آوری در حال پیشرفت بود. زنان و دختران جوان دارای حق رای شده و در تمام شؤون سیاسی و اقتصاد و اجتماعی کشور، دوش به دوش مردان پیش می رفتند. ده ها هزار جوان تحصیل کرده ی ایرانی تحت عنوان سپاه دانش و سپاه بهداشت به روستاهای کشور رفته و در راه آبادانی مملکت خدمت می کردند. میلیون ها کشاورز که صاحب آب و زمین شده بودند سرنوشت خود را به دست گرفته و به آینده امیدوار شده بودند و مشکلات روزانه ی آنها در خانه های انصاف که از ریش سفیدهای محل تشکیل یافته بود، حل و فصل می شد. سدها هزار کارگر کارخانجات در کارشان احساس شراکت می کردند و فرزندانشان را به دانشگاه ها و مدارس عالی داخل و خارج می فرستادند. دیگر ایران آن کشور عقب افتاده ی پانزده سال قبل نبود. مدیران کارآمد و لایقی که در بهترین دانشگاه های دنیا تحصیل کرده بودند برای خدمت در بخش دولتی و بخش خصوصاً به ایران آمده و چرخ های اقتصادی مملکت را در محیطی امن و آرام که محمدرضا شاه با فعالیت شبانه روزی و تحمل فشارهای کمرشکن داخلی و خارجی به وجود آورده بودند، می گرداندند.

محمدرضا شاه با آنکه چندین بار به جان او سوء قصد شده بود و نخست وزیرانش را کشته بودند، از پای نمی نشست و برای رسیدن به هدفی که برای سربلندی ایران در نظر داشت، مرتباً به تمام نقاط کشور سرکشی کرده و اغلب کسانی را که در دور افتاده ترین نقاط کشور در شرایط طاقت فرسا خدمت می کردند، شخصاً مورد تقد قرار می داد. به یاد دارم زمانی که من مسؤلیت سازمان آب و برق خوزستان را عهده دار بودم و برنامه های عمران خوزستان در شرائط بسیار سخت در بیابانهای سوزان آن منطقه در حال انجام بود و حدود شش هزار جوان ایرانی دور از خانواده مشغول فعالیت بودند، سالی یکی دو بار مورد بازدید پادشاه مملکت قرار می گرفت و تعداد از این افراد را شخصاً می شناختند و به آنها محبت می کردند.

- در چنین اوضاع و احوال که ده سال از اعلام برگزاری جشن های شاهنشاهی می گذشت، مسلماً هر داه به پادشاه گزارش می دادند که همه چیز آماده است، بدون تردد مورد قبول قرار می گرفت.

- در اواخر سال های ۱۹۶۰ ایران رشد اقتصاد بی سابقه ای داشت. کشوری بود سربلند که مورد احترام کشورهای دیگر بود ولی شاهنشاه می دانست که دیگر زمان عوض شده و با برچیده شدن بساط استعمار و پیشرفت های چشمگیر علم و تکنولوژی جدید، وارد شدن به جرگه کشورهای مترقی و پیشرفته مستلزم همکاری با سایر کشورهاست و لاجرم باید با آنها روابط حسنه داشت.

برای رسیدن به این هدف استفاده از نام کورش کبیر و برقراری مراسمی در تخت جمشید وسیله مناسبی بود. به نظر من اگر این تصمیم در یک سال قبل اتخاذ می شد و یا زمان برگزاری جشنها به یک سال بعد موکول می گردید، امکان داشت بتوان از ظهور

بسیاری از مشکلات که بعداً به وجود آمد جلوگیری کرد. البته همیشه قضاوت در باره ی وقایع گذشته سهل و آسان است.

*** موضوع که اکثراً مورد سؤال قرار می گیرد این است که چرا و به چه علت برای پذیرایی های جشنها از رستوران ماکزیم پاریس و برای ساختن چادرها از شرکت ژانسن فرانسوی استفاده شد و آیا امکان نداشت برای ایجاد تأسیسات از مؤسسات ایرانی و از نظر پذیرایی از امکانات داخلی و غذاهای ایرانی استفاده کرد؟**

- متأسفانه بعد از پایان جشنها این موضوع مهمترین نکتهٔ ایراد قرار گرفت و علاوه بر مخالفین رژیم سابق که چشم بسته از تمام کارها ایراد می گرفتند، عده ای از دولتمردان و دست اندرکاران رژیم و همچنین اکثریت کسانی که درباره ی جشن ها صحبت می کردند، همیشه روی این مطلب انگشت می گذاشتند و تمام جنبه های مثبت و مفید جشنها و اقدامات مهمی را که انجام گرفته بود از نظر دور می داشتند و چنان صحبت می کردند که گویا اصولاً برنامه ی جشنها منحصر بوده است به کارهای ژانسن و ماکزیم. البته این انتقادات اول از طرف مطبوعات و محافل فرانسوی شروع شد و سپس به داخل ایران سرایت کرد و انعکاس وسیعی یافت. متأسفانه چون کتابی که قرار بود در باره ی جشن ها تهیه و چاپ شود، به دلائلی که توضیح خواهم داد، به چاپ نرسید، در نتیجه سؤالات مطرح شده اغلب بی جواب ماند و حتی در حال حاضر که حدود سی و پنج سال از آن تاریخ می گذرد نیز وقتی صحبت جشنهای شاهنشاهی پیش می آید، اولین سؤال مربوط به شرکت ژانسن و رستوران ماکزیم است. بنا براین در این فرصت، شایسته است که من آنچه را به خاطر دارم برای شما بیان کنم و قضاوت را به عهده خوانندگان بگذارم.

- به عنوان مقدمه باید خاطره ای را برای شما بازگو کنم. در سال ۱۳۴۶ مارشال تیتو رئیس کشور یوگوسلاوی برای بازدید رسمی به ایران آمدند و آقای حسن زاهد وزیر کشاورزی و همسرشان سیمت مهمانداری ایشان را داشتند. در آن زمان من عهده دار وزارت کشور بودم. در برنامه ی سفر مارشال تیتو، بازدید از تخت جمشید و اسپهان منظور شده بود. یک روز از تشریفات کل دربار، شادروان هرمز قریب تلفن کردند و گفتند اعلیحضرت دستور فرموده اند به منظور احترام بیشتر به مارشال تیتو، وزیر کشور نیز در این سفر شرکت داشته باشد. من بلافاصله با استانداری پارس تماس گرفتم و از آقای استاندار در باره ی پیش بینی هایی که از نظر امنیتی و پذیرایی از این میهمان عالیقدر شده است، سؤالاتی کردم. ایشان پاسخ داد که تمام پیش بینی های لازم صورت گرفته

و ترتیب ناهار هم در تخت جمشید داده شده است و نگرانی نداشته باشید و اضافه کرد که این اولین باری نیست که چنین بازدیدهایی انجام می شود و تجربه کافی داریم و خیالتان راحت باشد. با این ترتیب در روز مقرر با یک هواپیمای اختصاصی، مسافر به شیراز انجام شد و پس از انجام مراسم استقبال رسمی در فرودگاه، هیات به طرف تخت جمشید حرکت کرد و پس از رسیدن به محل، یکی از کارشناسان مطلع وزارت فرهنگ و هنر که برای راهنمایی در باره ی آثار باستانی ماده بود، در موقع بازدید در هر قسمت توضیحات لازم می داد که بسیار مورد توجه مارشال تیتو قرار گرفت.

- در حینی که پرزیدنت تیتو و سایرین مشغول بازدید بودند، من از مأمور استانداری که مسئول پذیرایی بود در باره ی ناهار سؤال کردم. پاسخ داد که در یک قسمت از کاخ داریوش که در سایه قرار دارد، میز ناهار چیده شده و طبق معمول گذشته بنا به قراردادی که با هتل پارک سعدی شیراز داریم با چلوکباب پذیرایی خواهند کرد. سؤال کردم آشپزخانه ی آنها در کجاست؟ جواب داد پشت یکی از دیوارها وسایل ناهار را که از شیراز می آورند، آماده کرده اند. من از روی کنجکاوای خواستم از آنجا بازدید کنم و در موقه که بقیه مشغول دردش در بین خرابه های باستانی بودند به اتفاق مأمور استانداری به محل تهیه غذا رفتم. مشاهده اجاقی که با آجر روی خاک بطور موقت درست کرده بودند و سینی ها و وسائل آشپزی فلزی ذنه از قبل دیگهای دود زده، سطل های پلاستیکی اسقاط که پر از برگ کاهو و پیاز بود، سیخ های کباب برگ و کوبیده و گوجه فرنگی که روی آنها از هجوم مگس های درست بیابانی سیاه شده بود و سر و وضع آشپز و کمک آشپز با ریش های نتراشیده و زیر پیرانه های کثیف خیس عرق، چنان حالم را به هم زد که برای چند لحظه در جای خود میخکوب شده بودم و وقتی به خود آمدم بلافاصله عکاسی را که به همراه هیات آمده بود فراخواندم و از او خواستم که از کلیه آن وسائل و تشکیلات حدود بیست عدد عکس برداشته و آنها را در قطع بزرگ چاپ کند و به دفتر من در تهران بفرستد.

البته در تمام این مدت دلهره داشتم که میادا مارشال و یا همسرشان یا یکی از همراهان، این وضع نامناسب را ببینند. خوشبختانه همه ی آنها پس از بازدید بناهای تاریخی چنان خسته شده بودند که بلافاصله به سر میز ناهار رفتند و برنامه ی صرف غذایی که عبارت بود از آبدوغ خیار و کشمش به عنوان پیش غذا و چلوکباب به عنوان غذای اصلی و بستنی و پالوده شیرازی به عنوان دسر، با سرعت و بدون ماجرا به پایان رسید و بعد از ناهار به طرف اسپهان حرکت کردیم و پس از اقامت در هتل شاه عباس و دیدن آثار باستانی اسپهان به تهران برگشتیم.

- در مراجعت به تهران، به حضور اعلیحضرت شرفیاب شدم و تمام اجرا را به عرضشان رساندم و عکسها را که تصویر روشنی از وضع را نشان می داد، حضورشان تقدیم کردم. اعلیحضرت از دیدن آن عکسها بی نهایت ناراحت شدند و فرمودند عکسها را به وزارت فرهنگ و هنر بفرستم و به تشریفات کل هم ابلاغ کنم که از این به بعد برنامه ی غذا در تخت جمشید موقوف گردد. با این سابقه، پس از بازگشت کمیته عالی از شیراز که موضوع پذیرایی در تخت جمشید مطرح شد، من تجربه قبلی خودم را برای کمیته بازگو کردم و به دنبال آن درباره ی نحوه پذیرایی از میهمانان چند ساعت مذاکره شد و پیشنهادهای مختلفی مورد بررسی قرار گرفت، از جمله موضوع امکانات دستگاه هایی که باید مسئولیت امر به عهده آنها واگذار شود. مسائل بحث عبارت بود از شرائط پذیرایی در محل تخت جمشید که فاصله زیادی با شیراز دارد، نوع غذاها و رعایت سلیقه بعضی از میهمانان در مورد استفاده از مواد مختلف غذایی، آب و هوای منطقه از لحاظ رعایت نکات بهداشتی و فاسد شدن مواد در هوای گرم، فرصتی که برای آشنا ساختن نمایندگان کشورهای مختلف با غذاهای ایرانی فراهم خواهد شد و همچنین لزوم در اختیار داشتن تعداد کافی پیشخدمت های آداب دان و تحصیل کرده که حداقل به یکی از زبانهای خارجی آشنایی داشته باشند و مسائلی از این قبیل. بالاخره در پایان این مذاکرات قرار شد شورای عالی جشن ها امکانات تمام مؤسساتی را که در این زمینه ها تجربه و

فعالیت دارند، بررسی کرده نتیجه را به اطلاع کمیته عالی برساند. بر اساس این تصمیم، در روزهای بعد شخصاً با یکایک این مؤسسات تماس گرفتم و مذاکره کردم که در اینجا خلاصه آن را برای شما باز گو می کنم.

- اولین دستگامی که با آن تماس گرفتم دستگام پذیرایی دربار شاهنشاهی بود که تحت نظر شادروان ابوالفتح آتابای معاون وزارت دربار اداره می شد. آقای آتابای وقتی صحبت را شنیدند و برایشان توضیح دادم که احتمالاً سی هیأت نمایندگی از کشورهای خارج را باید در منطقه تخت جمشید پذیرایی کرد بطور صریح و پوست کنده به من گفتند نمی توانند به هیچ عنوان دستگام پذیرایی دربار را برای چند روز تعطیل کنند و آنها را به شیراز و تخت جمشید منتقل سازند و اضافه کردند که برای پذیرایی سه چهار هیأت در آن واحد در تهران آمادگی دارند ولی اجرای برنامه ای در تخت جمشید از امکانات ایشان خارج است و به هیچ عنوان نمی توانند کمکی کنند.

- سازمان دومی که با آن تماس گرفتم، تشکیلات مهمانخانه های بنیاد پهلوی بود که مسئولیت آن را آقای حسین مقصدی داشت. در جلسه ای که با ایشان داشتم در موضوع قبول مسئولیت پذیرایی از مهمانان جشنها مذاکره شد. ایشان گفتند سازمان مهمانخانه های بنیاد پهلوی عبارت است از هتل دربند، هتل رامسر و تعدادی هتل های کوچک در گچسر و چالوس و بابلسر. این هتل ها هرکدام تعهدات در مقابل مؤسسات توریستی و اشخاص دارند که مجبور به رعایت آن هستند و نمی توانند در ایام شنها آنها را تعطیل کرده و گروه قابل ملاحظه ای از نادر هتل ها را به تخت جمشید اعلام کنند و مسئولیت به این مهمی را قبول کنند. بالاخره پس از مدتی بحث، آقای مقصدی قبول کردند که در مقابل قرار داد کامل و با قیمت مشخص تأمین غذای گروه ایران شناسان و خبرنگاران را که در دانشگاه شیراز اقامت خواهند داشت عهده دار شوند و با این ترتیب، قسمتی از برنامه ی پذیرایی مسؤلی پیدا کرد که در اینجا باید ذکر کنم که حقیقتاً به نحو بسیار خوبی کارشان را انجام دادند.

- سازمان سومی که با آن مذاکره کردم، سازمان جهانگردی به سرپرستی آقای تقی امامی بود که با ایشان نیز جلسه طولانی داشتم و از هر بابت اهمیت مسئله را برایشان توضیح دادم و تقاضا کردم قبول نمایند مسؤلیت سرپرستی و مدیریت امورد مهمانان را به عهده بگیرند و به هر نحو که خودشان صلاح بدانند عوامل لازم را تجهیز کرده هزینه آن را برآورد کنند تا از طرف کمیته عالی تأمین اعتبار شده و اقدام لازم انجام گیرد. آقای تقی امامی بعد از حدود ده ساعت مذاکره آخر سر گفتند آقای انصاری، سازمانی که من عهده دار آن هستم برای قبول چنین مسؤلیت هایی درست نشده است و آمادگی ندارد. امکانات ما بسیار محدود است و از یک کادر کوچک فنی و اداره و استفاده از خدمات تعداد خانمهای تحصیل کرده که به زبان های خارجی آشنایی دارند و برای هدایت گروه های جهانگردی وظایفی را انجام می دهند، تجاوز نمی کند. بنابراین قبول مسؤلیتی که عنوان می کنید به هیچ وجه برایم میسر نیست و نمی توانم تعهد کنم.

- در مورد استفاده از خدمات تشریفات وزارت امور خارجه و دستگام پذیرایی آن سازمان نیز نتیجه بررسی کاملاً منفی بود. چون در آن ایام وظایفی داشتند که امکان نداشت بتوانند مسؤلیت امور پذیرایی در تخت جمشید را به عهده بگیرند.

* با توجه به اطلاعات جمع آوری شده، گزارش امر بطور کامل در جلسه کمیته عالی مطرح شد و کاملاً روشن بود که یا باید از اجرای برنامه ی پذیرایی در تخت جمشید چشم پوشید و یا از خدمات مؤسسات بین المللی که در این نوع امور تجربیات کافی دارند استفاده کرد. به هر حال، مطلب روشن بود و باید تصمیمی گرفته می شد. بالاخره آقای علم گفتند برنامه ی پذیرایی در تخت جمشید را نمی توان حذف کرد زیرا کار دعوتها به قدری پیشرفت کرده که دیگر جای برگشتی نیست و مسؤلیت این امر نیز با وزارت دربار است و باید فکری بکنیم و جلسه بدون نتیجه پایان یافت.

- در فاصله بین این جلسه و جلسه بعد، آقای علم به اروپا رفتند و پس از مراجعت در اولین جلسه کمیته عالی اظهار داشتند که پس از بازدیدی که از تخت جمشید و شیراز صورت گرفت، برایشان مسلم گردید که هرگاه اقدام مؤثر دیگری انجام نشود، اجرای برنامه ی جشنها در تخت جمشید با شکست کامل مواجه خواهد شد. زیرا پذیرایی از پادشاهان و سران کشورها در تخت جمشید که در شمال آن کوه و در جنوب آن بیابانی خشک قرار دارد، در یک هتل توریستی یک سد اتاقه که فعلاً فقط اسکلت فلزی آن برپا شده و معلوم نیست بعد از تمام شدن هم ساختمان جالبی باشد، یک امر غیر ممکن است و باعث آبروریزی مملکت خواهد بود. بنا بر این پس از بررسی تمام جوانب، به این نتیجه رسیدیم که شاید بهترین راه این باشد که پذیرایی مهمانان برحسب سنت های باستانی ایران که پادشاهان در موقع حرکت و بازدید از نقاط مختلف امپراتوری ایران در خیمه و خرگاهای اقامت می کردند و پذیرایی های شاهانه در چادرها انجام می گرفت، در موقع جشن بزرگداشت کورش کبیر در تخت جمشید نیز از چادر استفاده شود. متنها به اقتضای پیشرفت زمان می توان این چادرها را با وسائل امروزی تهیه و آماده کرد که هم برای اقامت مهمانان عالیقدر به اندازه ی کافی راحت باشد و هم این که اگر از لحاظ پذیرایی کم و کسری وجود داشت، آن را به پای پذیرایی در بیابان بگذارند و شاید خود این نوع پذیرایی برای مهمانان جالب باشد. و اضافه کردند که بدین جهت در مسافرت به فرانسه با مدیر مؤسسه ژانسن که از مؤسسات شناخته شده ی دنیاست و در دکوراسیون کاخ های بزرگ تشریفات اروپا تجربه زیادی دارد، مذاکره شد که انجام این کار را به عهده بگیرد و طرح کامل یک محوطه پذیرایی را که در آن پنجاه چادر با وسائل لازم نصب شده باشد، تهیه نمایند. ضمناً گفتند که در مذاکرات مقدماتی، این مؤسسه پیشنهاد کرده است که چون باید در این چادرها هر یک جداگانه وسائل حمام و توالت و خدمات پیش بینی شود، بنا بر این بهتر است طرح ریزی هر یک از چادرها به صورت یک آپارتمان کوچک با استانداردهای امروزی بوده و این آپارتمانها هر کدام با یک پوشش مناسب به صورت چادر پوشیده شود تا در ضمن این که پذیرایی در چادر از لحاظ راحتی مهمانان که عادت به استفاده وسائل مدرن دارند صورت می گرفت، منظره زیبایی نیز به محوطه داده شود.

آقای علم گفتند چون حرف آنها منطقی به نظر آمد، سفارش پنجاه چادر را به آنها دادم با این حساب که حدود سی چادر حداکثر برای مهمانان خارجی و بیست چادر برای استفاده خانواده ی سلطنت و شخصیت های ایرانی باشد. برای پذیرایی نیز چون هیچ مؤسسه ای در کشور وجود ندارد که دارای کادر فنی با تجربه باشد و مسؤلیت پذیرایی مهمانان

خارجی را به عهده بگیرد، لذا مسؤلیت پذیرایی در تخت جمشید را نیز به مؤسسه ماکزیم پاریس که در سطح بین المللی شناخته شده است، واگذار کردم تا پیشنهادهای لازم را آماده و ارائه نمایند. از لحاظ هزینه نیز فکریایی شده است که امیدوارم بدون پتحمیل به بودجه کشور، هزینه های آن را تامین کنیم.

به این ترتیب موضوع پذیرایی از مهمانان خارجی بطور کلی در حوزه مسؤلیت های وزارت دربار قرار گرفت و کمیته عالی و شورای جشنها دیگر در این مورد وظیفه ای نداشت. پس از مدتی در یکی از جلسه های کمیته عالی آقای علم اظهار داشتند که خوشبختانه فکریایی که برای تامین هزینه ی پذیرایی ها کرده بودیم به نتیجه مثبت رسید و اعتبار لازم تامین شد. بعداً توضیح دادند که در جلسه ای که با شرکت صاحبان صنایع بخش خصوصی و بازرگانان معروف در وزارت دربار تشکیل شد، به آقایان گفته بودند که از برکت پیشرفت های کشور و برنامه های آبادانی و توسعه، هر یک از آنان ثروت قابل ملاحظه ای به دست آورده اند و جا دارد حالا که کشور ایران مهماندار سران کشورهای جهان است، دست در جیب کنند.

سران کشورها از نظر اهمیت سیاسی و اقتصادی در یک سطح نیستند. بنا بر این آیا مصلحت است که مثلاً صدر هیأت رئیسه شوری که یک کشور سوسیالیستی است در زیر دست پادشاه یک کشور کوچک افریغایی قرار گیرد و یا برای پادشاه یک کشور کوچک اروپایی در زیر دست رئیس جمهوری کشور مهمی جا تعیین شود؟ یا بطور کلی پروتکل تشریفاتی سازمان ملل ملاحظه عمل قرار گیرد که پنج کشور بزرگ امریکا، انگلیس، شوروی، چین و فرانسه در آن موقعیت ممتازی که دارند و یا پروتکل تشریفاتی یک کشور قدیمی اروپایی مبنای کار واقع شود. بیشتر وقت جلسه به این موضوع اختصاص یافت و بالاخره قرار شد آقای قریب رئیس کل تشریفات، از مسؤلین تشریفاتی کشورهای اروپایی که با آنها روابط دوستانه داشتند، نظرخواهی کرده و بعداً کمیته عالی را مطلع سازند.

- موضوع بحث دوم، لیست غذا مهمانان در دو شب پذیرایی در تخت جمشید بود. در اتقن مورد صورت مسئله این بود که این مهمانان از ممالک مختلف دنیا در پنج قاره جهان بوده و دارای حساسیت هایی خاصه در مورد غذا می باشند. و علاوه بر این در سنین مختلف خواهند بود که احتمالاً باید رژیم های مخصوصی را رعایت کنند. چطور می شود ترتیبی داد که در یک حداقلی رضات اکثریت را جلب کرد. نکته دیگر این که بدون شک استفاده از غذاهای ایرانی از واجبات بوده و به هیچ وجه نمی توان از آن صرفنظر کرد زیرا نه تنها مرزبان پادشاه و ملکه ایران هستند و طبیعی است که باید غذاهای ایرانی ارائه شود بلکه فرصتی است که غذاهای ایرانی نیز در سطح جهانی مطرح گردد و مانند غذاهای چینی، هندی، ایتالیایی و فرانسوی در دنیا مورد توجه قرار گیرد. این بحث طولان شد و هاتا نام غذاهایی مانند شیرین پلو، باقلا پلو، خورش قورمه سبزی، کشک بادمجان و میرزا قاسمی ذکر گردید و کسانی عقیده داشتند که باید غذاهای خاص منطقه ای نیز جزو غذاها منظور شود. بالاخره به این صورت توافق حاصل شد که چون شب اول مهمانی شام رسم نشسته برگزار می شود و صورت غذا محدود و برای همه ی مهمانان یکی است، لذا بهتر است فقط غذاهای شناخته شده ی بین المللی مورد توجه قرار گیرد و خاویار ایرانی که همه با آن آشنایی دارند حتماً از قلم نیفتد. ولی در شب دوم که میز شام بطور شوفه چیده می شود، انواع و اقسام غذاهای ایرانی در روی سفره عرضه شود و تعداد غذاهای خارجی نیز جزو صورت غذا منظور گردد که هرگاه کسی نخواست و یا نتوانست از غذاهای ایرانی استفاده کند، گرسنه نماند و مسلماً حضور مهمانداران ایرانی در سر میز شام در عرضه کردن غذاهای مختلف ایرانی و توضیح دادن در باره ی مواد ک برای تهیه آنها مورد استفاده قرار گرفته در شناساندن غذاهای ایرانی مؤثر و مفید خواهد بود. در نتیجه قرار شد از دستگاه پذیرایی وزارت دربار خواسته شود که تعدادی آشپز مجرب به مؤسسه ماکزیم که مسؤلیت پذیرایی را به عهده داشت معرفی کنند که در تهیه غذاهای ایرانی کمک نمایند. البته در حاشیه این مذاکرات جدی نکته هائی به صورت طنز گفته می شد که همه را به خنده می انداخت. مثلاً احتمال مریض شدن بعضی از مهمانان پس از خوردن کشک بادمجان و کوفته تبریزی و باقلا قاتق و روانه شدن به طرف مریضخانه نمازی شیراز به جای بازدید از تخت جمشید و طنزهای از این قبل.

- در اوائل تابستان آقای شجاع الدین شفا که برای تکمیل برنامه ی کنگره ی ایران شناسان به اروپا رفته بودند، به تهران بازگشتند و برای انجام پاره ای از امور به دفتر من آمدند و ضمن مذاکره در باره ی جشن ها اظهار داشتند که جو بسیار نامناسبی در باره ی برنامه ی جشنها در فرانسه ایجاد شده و راجع به قراردادهائی که با مؤسسات ژانسن برای خرید چادرهای محل اقامت مهمانان و پذیرایی از طرف رستوران ماکزیم بسته ایم، مقالات انتقادی زیادی در مطبوعات این کشور منتشر شده است. ایشان از من خواستند که در این باره اقدامی انجام دهم. عرض کردم که چون این طرح به طور کلی در دست وزارت دربار است من تنها کاری که می توانم بکنم این است که موضوع را در دستور جلسه کمیته عالی بگذارم و شما که خودتان در آنجا شرکت دارید، موضوع را عنوان بفرمائید. ایشان هم قبول کردند و چند روز بعد در جلسه ای که در کاخ نیاوران در حضور علیا حضرت با شرکت آقای علم و کلیه اعضا کمیته عالی تشکیل گردید آقای شفا در ضمن گزارش مسافرت خود، موضوع نظرات انتقادی مطبوعات فرانسه را نیز عنوان کردند.

* با تمام مشکلات، بالاخره موضوع شرکت سران کشورها به چه صورت درآمد؟

- در اواسط تابستان که دیگر موضوع جشنهای شاهنشاهی با شرکت عده قابل ملاحظه ای از سران کشورهای مهم در رسانه های عمومی انعکاس یافت، سیل تقاضا از طرف کشورهای مختلف برای شرکت در مراسم به طرف دربار ایران سرازیر شد و جنبه چشم همچشمی پیدا کرد بطوری که قبول همه ی آن تقاضاها از نظر محدود بودن امکانات پذیرایی نگران کننده بود و به هیچ عنوان امکان نداشت به تمام تقاضاها جواب مثبت داده شود. به ناچار به تعداد زیادی از این تقاضاها جواب رد داده شد.

* آیا درست است که فیلم جشن ها را ارسن ولز تهیه کرد؟

- به هیچ عنوان و این هم یکی دیگر از شایعات دروغ در باره ی جشنها بود. فیلم جشن ها توسط آقای شاهرخ گلستان، فیلمبردار

پر استعداد و سرشناس ایران تهیه شد. این هنرمند کاردان و با استعداد ایرانی با کمک همکاران خود با چنان دقت و پشتکاری این کار بزرگ را به انجام رسانید که موجب تحسین بینندگان داخل و خارج کشور قرار گرفت و جزو آثار جاودانی سینمای ایران خواهد بود.

- من امیدوارم تلویزیون های برون مرزی چندین بار این فیلم ارزشمند را که **فروغ جاویدان** نام دارد به معرض نمایش بگذارند تا نسل جوان ایران که دائماً در زیر موج تبلیغات زهرآگین رژیم اسلامی قرار دارد، متوجه شود که به کشور و ملتی تعلق دارد که دارای فرهنگ و تمدن ریشه دار بوده و کورش کبیر یکی از پادشاهان آنها بوده که در دو هزار و پانصد سال پیش اولین فرمان مربوط به حقوق بشر را صادر نمود و ملتها را در انتخاب دین و آداب زندگی و رفتارشان آزاد گذاشت تا مانند یک انسان سربلند و برخوردار از حقوق انسانی زندگی کنند.

* مسئله حفاظت و امنیت. یکی از مواردی که به عنوان ایراد از جشنها اظهار می شد، این بود که اجازه داده نشد، مردم عادی در این مراسم شرکت داده شوند و فقط عده محدودی که بیشتر آنها هم از مقامات دولتی بودند، در مراسم حضور داشتند.

- من جریان را به طور که اتفاق افتاد، برای شما بازگو می کنم و قضاوت را به عهده خوانندگان می گذارم.

- در اواخر تابستان که دیگر مشخص شده بود تعداد کشورهای شرکت کننده در جشن از پنجاه بیشتر خواهد بود و تعداد قابل ملاحظه ای از پادشاهان، رؤسای جمهور، نخست وزیران کشورهای مهم جهان، ریاست هیات های شرکت کننده را عهده دار خواهند بود، موضوع حفاظت و ایمنی مهمانان اهمیت و ابعاد وسیعتری پیدا کرد و فاصله چند صد کیلومتر تخت جمشید از تهران و شست کیلومتر از شیراز مسائل جدیدی را مطرح ساخت. حضور رؤسای کشورهای مهم دنیا در مراسم تخت جمشید ایجاب می کرد که مراقبت و اقدامات امنیتی خاصی در منطقه برقرار گردد و لاجرم حضور توده های مردم را در داخل آن منطقه با محدودیت هایی مواجه می ساخت. چون بسیار روشن بود که حداقل چند سدهزار نفر از مردم شیراز و مناطق اطراف علاقمند بودند که در محل حضور یافته و حتی از دور پادشاهان و سران کشورهای دنیا را نظاره کنند.

* قبل از برگزاری جشنها شایعاتی وجود داشت که در زمان جشن، خرابکاری هایی صورت خواهد گرفت، ولی در عمل نه تنها اتفاق نیفتاد بلکه جریان امر بسیار آرام و با نظم و ترتیب و بدون هیچگونه ماجرائی پیش رفت. در این باره ممکن است توضیح دهید؟

- از ابتداء امر تیمسار نصیری رئیس سازمان امنیت، عضو کمیته عالی بودند و در تمام جلسات شرکت می کردند و کلیه امور امنیتی تحت نظر ایشان بود. بنا بر این اصولاً مسائل امنیتی در کمیته مورد بحث قرار نمی گرفت. به استثناء یک مورد که تیمسار نصیری شخصاً موضوع امنیت راه بین شیراز - تخت جمشید را مطرح کردند و اظهار داشتند چون که اغلب مهمانان خارجی به علت اختلاف ساعت بین اروپا - آفریقا و ایران در ساعات شب وارد فرودگاه شیراز می شوند و مستقیماً به تخت جمشید خواهند رفت، بنا بر این تأمین امنیت مهمانان در طول ۶۰ کیلومتر فاصله شیراز - تخت جمشید به علت تاریک بودن هوا مشکلی را ایجاد کرده است و از کمیته عالی خواستند که در باره ی این موضوع راه حلی پیشنهاد شود.

- پس از گفتگویی که در این باره انجام شد، به نظر رسید که بهتر است از شرکت ملی نفت ایران که در باره ی تأمین امنیت لوله های نفتی تجربیات کافی به دست آورده، نظرخواهی شود. بدین جهت قرار شد از شرکت نفت درخواست شود که نماینده ی با تجربه ای برای تبادل نظر به کمیته عالی معرفی نماید. خوشبختانه نتیجه این اقدام بسیار مثبت بود و دو نفر صاحب منصبان عالیرتبه شرکت، آقایان مهندس رمضان نیا و مهندس پورشی در جلسه کمیته عالی شرکت کردند و اعلام داشتند که با وسائلی که در اختیار دارند می توانند در دو طرف جاده، در طول مسیر شیراز - تخت جمشید مشعل هائی کار بگذارند که در تمام ساعات شب فضای مسیر را روشن کند. این پیشنهاد نه تنها مشکل سازمان امنیت را حل کرد بلکه مشعل های روشنی که در دو طرف جاده قرار گرفت، جلوه خاصی به مراسم تخت جمشید داد و به این ترتیب کلیه مسائل مربوط به امنیت در منطقه با همکاری بسیار نزدیک ارتش، شهربانی، ژاندارمری و سازمان امنیت به نحو کاملی حل شد.

بعد از پایان جشنها، در اولین فرصت که تیمسار نصیری را دیدم از ایشان پرسیدم با تمام نگرانی هایی که قبل از جشن ها درباره ی خرابکار وجود داشت چه امری باعث شد که هیچ اتفاقی نیفتاد و آیا این حرفها تماش بی پایه و شایعه بود؟ ایشان جواب دادند که خرابکاران حداکثر کوشش خود را به کار بردند که اتفاقی به وجود آید، ولی همکاری تمام دستگاه ها مانع از وقوع چنین حوادثی شد و سازمان امنیت نیز طبق اختیارات قانونی خود تعداد یک هزار و پانصد نفر را که مظنون بودند زیر نظر گرفت و تعدادی از آنان را در طی چند روز جشن نگهداری کرد و خوشوقتیم که تمام مهمانان صحیح و سلامت و در امنیت کامل به کشورهایشان بازگشتند.

در بیانات خودتان اظهار داشتید نتایجی که از اجرای برنامه ی جشنها انتظار می رفت، به نحو کامل به دست آمد. ممکن است در این باره توضیح بیشتری بفرمائید و دست آوردهای این برنامه چه بود؟

- ملاحظه بفرمائید، در تحلیل نهائی، برنامه ی جشن ها برنامه ای بود سیاسی و فرهنگی. سیاسی از بابت این که ایران در صحنه سیاسی دنیا و بخصوص در منطقه خاور میانه جایگاه شایسته ی خود را به دست آورد و دیگر کشورهای جهان با درک موقعیت برجسته ی ایران از نظر اقتصادی و ژئوپولیتیک در روابط خود با ما تجد نظر کنند.

- از نظر فرهنگی نیز با برگزاری کنگره ی ایرانشناسان و تشکیل کنفرانس ها و سخنرانی ها و انتشار کتاب ها و نشریات در سطح جهانی نه تنها مردم سایر کشورهای جهان به اهمیت تاریخی و فرهنگی مملکت ما پی بردند بلکه ایرانیان نیز از حالت خمودی که در اثر شکستها و عقب ماندگی های چند قرن گذشته در آنها بوجود آمده بود، به در آمدند و احساس سربلندی کردند.

من شخصاً شاهد بودم که در آن سالها در تمام برنامه های تفریحی و آموزشی تلویزیون های جهان مرتباً به ایران و جشنهای شاهنشاهی اشاره می شد.

همه ی اینها نتایج برگزاری جشنها بود و عملاً دیده می شد که تا پیش آمدن انقلاب اسلامی، ایرانیان به هر کشوری که مسافرت می کردند با خوشرویی و نهایت احترام با آنها رفتار می شد. زیرا ایران دیگر یک کشور گمنام نبود و ایرانیان دیگر در مقابل خارجیان احساس کمبود نمی کردند.

از خاطرم نمی رود که پس از خاتمه برنامه ی جشنها کاردار سفارت آمریکا، آقای چک میکوس به من گفت:

« پادشاه شما با برگزاری این مراسم، ایران را در روی نقشه کره زمین مشخص ساخت و شما با صرف سدها میلیون دلار نمی توانستید به این میزان برای شناساندن کشورتان تبلیغ کنید.»

از فرصت که برای این مصاحبه به ما دادید، بی نهایت متشکریم.

فراهم کننده ی نوشتار
ژاله دفتریان
دی ماه ۲۵۸۰ ایرانی
ژانویه ی ۲۰۲۲ ترسایی